



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

## مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و تفکیکی (۲): خداشناسی

تاریخ انتشار: شنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۵

## هو العالی

در حقیقت تفکیکیان علی‌رغم تلاش برای تأویل نمودن متون دینی، به جهت دوری از بحث‌های عقلی نتوانسته‌اند رابطه وجود مستقل و ربط را به درستی تصوّر کنند، و در نتیجه وحدت وجود را خطا و کفر پنداشته و موفق به فهم صحیح آیات و روایات نشده و در نهایت نامتناهی بودن خداوند را به نامتناهی مکانی تأویل برده و برخلاف ظاهر تفسیر کرده‌اند.

### فهرست

- ۱- مقدمه
- ۲- خدانشناسی تفکیک
- ۳- خدانشناسی قرآنی
- ۴- چند نکته درباره وحدت وجود
  - ۴.۱- نکته اول:
  - ۴.۲- نکته دوم:
  - ۴.۳- نکته سوم:
- ۵- بررسی خدانشناسی تفکیک
- ۶- دلایل مخالفت تفکیکیان با وحدت وجود
- ۷- جمع بندی

### مقدمه

هدف این بحث بررسی مختصر چند مسأله اصلی از اختلافات اعتقادی مکتب تفکیک با عرفان و حکمت متعالیه در خدانشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی است که با رعایت اختصار و بیان ساده برای آشنائی با منظومه فکری تفکیک مفید می‌باشد.

جهت اختصار در این چند یادداشت به همه مسائل اختلافی پرداخته نشده و برای تفصیل بیشتر می‌توان به کتاب «مکتب تفکیک در بوته نقد» تألیف جناب آقای دکتر ارشادی نیا و کتاب «آئین و اندیشه» تألیف حجة الاسلام و المسلمین موسوی مراجعه کرد. بررسی آراء مکتب تفکیک در «روش کشف معارف» نیز در چند یادداشت جداگانه ان شاء الله تقدیم خواهد شد..

در این یادداشتها سعی شده که اختصار و ساده‌نویسی مانع دقت بحث نگشته و تعابیر با دقت و ظرافت انتخاب گردند؛ لذا تقاضا می‌شود در مطالعه آن نیز دقت به کار برده شود. از سوئی طبیعت بحث به گونه‌ای است که علی‌رغم تلاش برای ساده نویسی باز هم فهم برخی از مطالب محتاج آشنائی با کمی با علوم عقلی است.

فائده این مقایسه هم آشنائی با میزان تطابق تفکیک با معارف قرآنی است و هم میزان اثرپذیری ایشان از عرفان و حکمت متعالیه و با پی‌گیری دقیق این بحث هر محققى به این نتیجه می‌رسد که مکتب تفکیک به همان مقدار که به عرفان نزدیک شده بیشتر توانسته است از آیات و روایات بهره ببرد و به هر میزان از آن دور گشته از آیات و روایات هم محروم گشته است.

به جهت تطابق کلیات عرفان و حکمت متعالیه با معارف قرآنی و اصل بودن قرآن کریم برای همه معارف عنوان این مباحث «مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و تفکیکی» گذاشته شده است.

مقدمتاً باید دانست بررسی دیدگاه‌های تفکیک با چند مشکل مواجه است:

- مشکل اول: تفکیکیان در مسائل روشی و اعتقادی دارای وحدت نظر نیستند. مرحوم میرزا به شدت از عرفا متأثر است و مرحوم قزوینی از سید موسی زرآبادی و از حکمت مشاء. لذا میان ابواب الهدی و بیان الفرقان تفاوت‌های فاحشی وجود دارد و این تفاوت‌ها در پیروان ایشان نیز اثر نهاده و هرچه از عمر این مکتب گذشته ظاهری‌گری در آن بیشتر شده است. توضیح مفصل این مسأله در مباحث روش‌شناسی تفکیک خواهد آمد.

- مشکل دوم: آراء مرحوم میرزا در آثار مختلفی که در طول زمان تألیف نموده‌اند، هم پراکنده و نامنظم و هم دارای تضاد و ناهماهنگی است و از دیگر سو آثار ایشان به شکل کامل در دسترس نیست و قضاوت نهائی درباره نظر ایشان مشکل می‌باشد.

- مشکل سوم: در آثار تفکیکیان - بر خلاف حکماء - نه اصطلاحات به شکل شفاف تعریف می‌شود و نه مدعا کامل تبیین می‌گردد و نه دلیل به نظم منطقی تقریر می‌شود و بسیاری از مطالب ایشان قابل حمل بر تفسیرهای متعددی است. سنت شرح و حاشیه‌نویسی نیز برای توضیح بیشتر مسائل میان آنان مرسوم نیست.

برای حل مشکل اول و دوم در این چند یادداشت بر گزارش آراء تفکیک بر اساس دو کتاب «تنبیها حول المبدأ و المعاد» اثر مرحوم آیت الله مروارید و «میزان المطالب» اثر مرحوم آیت الله تهرانی رضوان الله علیهما تکیه نموده که روشی میانه نسبت به میرزای اصفهانی و آیت الله شیخ مجتبی قزوینی رضوان الله علیهما داشته

و میان تفکیکیان معاصر نیز نسبتاً مقبول می‌باشند، و برای حلّ مشکل سوّم سعی می‌شود بیشتر به مسلمات مکتب تفکیک پرداخته شود.

از برادران تفکیکی و غیرتفکیکی تقاضا می‌شود در صورتی که با خطائی در تقریر آراء تفکیک بر اساس این دو منبع مواجه شدند ما را از تذکرتشان محروم ننمایند.

در این چند یادداشت ابتدا فقط به گزارش کوتاه آراء تفکیک پرداخته شده است و سپس در هر موضوع به طور جداگانه نظر مکتب تفکیک به اختصار تکرار شده و با آنچه از متن قرآن و روایات و عقل استفاده می‌شود مقایسه گشته است و چون بنای آن بر اختصار است به طرح تفصیلی ادله پرداخته نشده است.

در یادداشت (گزارش ساده و فشرده آراء تفکیک) مروری گذرا بر آراء مکتب تفکیک در چهار محور خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و معادشناسی انجام شد. در اینجا ابتدا آراء تفکیک را در خداشناسی تکرار نموده و سپس به نقد و بررسی مختصر آن می‌پردازیم و با اشاراتی کوتاه میان نگاه این مکتب و معارف قرآن کریم مقایسه می‌کنیم و تفصیل مسأله را به کتب تخصصی وا می‌نهمیم.

### خداشناسی تفکیک

مکتب تفکیک معتقد است خداوند متعال حیّ، عالم، قدیر، ازلی، ابدی و خالق همه ماسوی است و هرچه جز اوست مخلوق او می‌باشد.

خداوند نامتناهی است و از هر حدّی بیرون می‌باشد و در همه جا حضور دارد.

خداوند مستقل و غنی است ولی مخلوقات همگی به او محتاج می‌باشند.

احتیاج مخلوقات به خالق در متن ذات آنهاست و به دیگر سخن حقیقت مخلوقات شیئیت بالغیر است و آنچه شیئیت حقیقی دارد فقط خداوند است.

میان خالق و مخلوق هیچ مشابهت و مناسبتی نیست و ذات آن دو کاملاً با هم مباین است و لذا هیچ یک جای دیگری را تنگ نمی‌نماید.

خداوند در عین آنکه مخلوقات را حقیقتاً خلق کرده ولی باز هم نامتناهی است، زیرا نسبتش با مخلوقات مانند نور و شیشه است که شیشه محدودیتی برای نور فراهم نمی‌آورد (تنبیها، ص ۵۳، ۶۸-۷۱).

### خداشناسی قرآنی

تصوّر عموم مردم و بسیاری از متکلمان و حکما این بوده و هست که خداوند از همه مخلوقات جداست و چنین نیست که در همه جا حاضر و موجود باشد؛ زیرا می‌پندارند اگر خداوند در همه جا حضور داشته باشد، موجودی جسمانی با طول و عرض و ارتفاع بسیار زیاد یا نامتناهی خواهد بود در حالی که خداوند متعال مجرّد از مکان است.

از این نگاه عالم مانند مخروطی است که طبقه بالای آن فقط متعلق به خداوند است و طبقه زیرین آن مختص به مخلوقات است و خداوند گرچه به همه چیز عالم است، ولی علم او بدین‌گونه نیست که خود او همراه همه چیز و در همه جا باشد بلکه او از مقام عالی خود به مخلوقات ناظر بوده و از ایشان آگاه است.

ولی در نگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت، خداوند - خودش و نه فقط علمش - به همه جا احاطه دارد «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (سوره فصلت، آیه ۵۴) او همراه همه است «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» (سوره الحديد، آیه ۴) و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (سوره ق، آیه ۱۶) و حقیقت منحصر در اوست و غیر او باطل می‌باشد «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (سوره نور، آیه ۲۵)، «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» (سوره حج، آیه ۶۲).

او از همه جهت نامتناهی و بی‌حد است و همه عالم را پر نموده «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (سوره حدید، آیه ۳) در همه چیز و با همه چیز است ولی نه مانند بودن جسمی در جسمی «دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ» (الکافی، ج ۱، ص ۸۶).

بر اساس این نظریه که عرفا هم به آن معتقدند، خداوند وجودی نامتناهی است که همه موجودات را در خود جای داده است. لازمه نامتناهی بودن وی این است که هیچ مخلوقی در کنار وی و بیرون از وی نباشد بلکه همه در حیطة وجودی او قرار گیرند. یعنی آفریدن خداوند چنان نیست که وی چیزی بیرون از خود به وجود آورد که او را محدود سازد. خلق چیزی جدا از خود ولادت نام دارد و خداوند «لم یلد» می‌باشد. بلکه در حیطة وجودی خود خلق می‌نماید و همیشه بکلّ شیء محیط است.

اکنون سؤال این است که اگر خداوند نامتناهی است، پس مخلوقات کجا و چگونه وجود دارند که عرصه را بر خالق تنگ نکرده و او را محدود نمی‌سازد؟

در حل این سؤال قرآنی، در عرفان و حکمت متعالیه با طرح مسأله «ظهور» و «وجود رابط» سعی شده تا این مشکل حل شود. «ظهور» و «وجود رابط» در عین اینکه غیر از خالق می‌باشد ولی چون در نهایت فقر وجودی است و از خود هیچ ندارد، خالق را محدود نمی‌سازد. تفسیر دقیق این مسأله را باید در بحث‌های تخصصی حکمت متعالیه و عرفان دنبال کرد. (برای مطالعه بیشتر به عنوان نمونه رک: حکمت عرفانی، ص ۱۳۴-۲۴۷، در همین پایگاه هم در بخش «وحدت وجود» مطالبی در این زمینه وجود دارد).

مثال معروفی که عرفا و حکما برای این مسأله دارند مثال نفس انسان و قوا و ادراکات آن است. آیا امید یا شنوائی یا افکار انسان جدای از اوست یا درون او؟ بی‌شک درون انسان است.

این صفات و قوای نفسانی در عین اینکه خود ما نیست ولی از ما نیز جدا نیست و ما در عین اینکه مسلماً یک چیز بیش نیستیم ولی در درون همین وحدت و یگانگی تنوع و کثرتی می‌یابیم که همه در تحت حیطة ما بوده و از ما مستقل نیست و با افزایش آنها جای ما محدود نمی‌شود. از این حالت به «وحدت در کثرت»

تعبیر می‌کنند. (الفتوحات المکیة، جلد ۲، ص ۴۵۹، الاسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۵۵ و ۲۵۶؛ ج ۸، ص ۲۲۳؛ الله‌شناسی، ص ۲۲۱ و ۲۲۲)

عرفا معتقدند هم چنانکه وقتی انسان در درون خود تصویری از گلی زیبا می‌آفریند، چیزی بیرون از خود نیافریده است و آن گل تمام وجودش به انسان وابسته است. مخلوقات خداوند نیز بیرون از وی نیستند و دومی او به حساب نمی‌آیند.

در توصیف این حالت نه می‌توان گفت مخلوقات عین خداوندند، چون خداوند نامتناهی و آنها محدودند و هیچ محدودی با نامحدود عینیت کامل ندارد و نه می‌توان گفت آنها غیر خداوند و بریده از او می‌باشند و در حقیقت الفاظی که مردم برای زندگی در این دنیا ساخته اند عاجز از آن است که این نسبت را به شکل صحیح توضیح دهد؛ لذا گاهی عرفا می‌گویند: آنها از جهتی عین و از جهتی غیر حق می‌باشند (شرح الفصوص للقیصری، ص ۳۳۲ و ۴۳۶ و ۶۹۲) که بیانگر همان کثرت در درون وحدت است.

عرفا بر اساس همین نظریه می‌گویند وجود مستقل که همه غرق و فانی در اویند یکی بیش نیست و بقیه عین فقرند که بیرون از او نیستند و دومی او و جدا از او محسوب نمی‌شوند. از این نظریه به وحدت شخصی وجود تعبیر می‌شود.

برای روشن شدن این نظریه توجه به چند نکته لازم است:

### چند نکته درباره وحدت وجود

#### نکته اول:

منظور از وحدت وجود انکار مخلوقات نیست که نه بهشت و جهنمی باقی بماند و نه پیامبر و دین و انسانی. و نیز این نیست که مخلوقات همه واجب الوجود باشند تا خدایان متعددی داشته باشیم (همه چیز خدائی). و نیز این نیست که خداوند مجموعه مخلوقات در کنار یکدیگر است و هیچ استقلالی از خود ندارد، بلکه بر عکس منظور این است که خداوند تنها موجود مستقل است و ماسوای او گرچه واقعیت دارند ولی همه عین ربط و احتیاج به او می‌باشند.

خصوصیت وجود مستقل نامتناهی آن است که در عین استقلال و بی‌نیازی و برتری از همه، با همه بوده و ارکان همه موجودات را پر نموده است که در اصطلاح به این وجود «وجود لا بشرط مقسمی» می‌گویند (برای توضیحی بیشتر رک: درآمدی بر نظام حکمت صدرائی، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ حکمت عرفانی، ۱۳۳-۱۴۶).

#### نکته دوم:

اگر می‌گوئیم خداوند در همه جا هست، و نامتناهی می‌باشد، بدین معنا نیست که خداوند موجودی دارای طول و عرض و ارتفاع نامتناهی است که از آن سوی عالم تا بدین سو کشیده شده است.

خداوند «نامتناهی وجودی» است و احاطه او به همه احاطه وجودی است؛ نه «نامتناهی مقداری» و محیط مقداری. پس در عین بی‌مکان بودن با همه مکانها هم هست. این مسأله نقطه مهم اشتباه پیشینیان است که چون احاطه و حضور خداوند درعالم را ملازم با مقدار داشتن خداوند می‌دانستند، آن را انکار می‌کردند. تفسیر دقیق این بحث را در فلسفه و عرفان باید دنبال کرد.

### نکته سوم:

عرفا برای آنکه توضیح دهند که خداوند آنچه خلق می‌کند در درون خود است نه در بیرون، از خلقت به تطوّر (از گونه‌ای به گونه‌ای در آمدن) تعبیر نموده و به پدید آمدن امواج از حرکت دریا تشبیه می‌کنند که موجها در عین اینکه محصول حرکت دریایند، ولی از آن بیرون نیستند و در عین حال محتاج به دریا بوده و دریا از آن مستغنی است.

باید دقت کرد که این مثال‌ها فقط برای توضیح یک جنبه از مسأله است و گرنه در عالم اجسام هیچ‌گاه مثال دقیقی برای وحدت در کثرت یافت نمی‌شود و عرفا هیچ‌گاه خلقت خداوند را مانند حرکت دریا، موجب تغییر ذات الهی نمی‌دانند؛ بلکه ذات الهی را وجودی نامتناهی می‌شمارند و تغییر در نامتناهی محال است؛ زیرا هیچ حالتی بیرون از وی نیست که با تغییر آن را بیابد.

### بررسی خدانشناسی تفکیک

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی به شدت تحت تأثیر عرفاست و در روش شناسی خود نیز تلاش می‌کند تا از تأویل متون دینی بپرهیزد. لذا تفکیکیان در مسأله خدانشناسی از عرفا پیروی کرده و همچون ایشان تأکید دارند که آیات و روایات را تأویل نکنند و بر خلاف متکلمان سابق می‌گویند خداوند در همه جا حاضر است و نیز می‌گویند که مخلوقات شیئیّت حقیقی ندارند و در ذاتشان فقر و وابستگی به خالق وجود داشته و شیئیّت حقیقی از آن خداوند است (تنبیهاست حول المبدأ و المعاد، ص ۵۳ و ۶۹ و ۷۱). این عبارات در تاریخ عقائد اسلامی مخصوص عرفاست و تفکیکیان نیز از آنها وام گرفته‌اند و برخی از این عبارات تفکیکیان آن قدر شبیه نظریه وحدت وجود است که جمعی از ناآشنایان را به خطا افکنده و پنداشته‌اند تفکیکیان نیز وحدت وجودیند (رک: سمات، ش ۲، ص ۱۵۵-۱۶۰).

با این حال ایشان به شدت با وحدت وجود مخالفند.

### دلایل مخالفت تفکیکیان با وحدت وجود

دلیل اول:

ایشان وحدت وجود را کاملاً اشتباه متوجّه شده و می‌پندارند وحدت وجود به معنای همه چیز خدائی است یا مستلزم این است که خداوند در اثر خلقت مخلوقات مانند دریا تغییر نماید یا اینکه خداوند وجودی کش‌دار داشته و هر مخلوقی تکه‌ای از او باشند. سبحانه و تعالی (نمونه‌هایی از این برداشت‌های غلط را در تنبیهاست، ص ۶۹ تا ۷۹ مشاهده نمائید). با اینکه چذشت هیچ عارفی چنین توهمات نمی‌نموده است.

دلیل دوم:

ایشان نامتناهی بودن خداوند را پذیرفته‌اند ولی آن را به نداشتن «حدّ مکانی» تفسیر می‌نمایند و می‌گویند چنانکه نور و شیشه یا جوهر و عرض دو چیزند ولی هیچ یک جای دیگری را تنگ نکرده و هر دو در یک مکان جمع می‌شوند، خداوند و مخلوقات نیز هر دو در یک جا جمع می‌شوند و هیچ یک دیگری را محدود نمی‌سازد و چون سنخشان متفاوت است، پس خداوند همه جا هست و غیر از همه چیز است (همان، ص ۷۰ و ۷۱).

خطای این سخن آنجاست که با این توجیه گرچه خداوند حدّ مکانی ندارد ولی حدّ وجودی خواهد داشت. یعنی وجودهائی فرض می‌شود که آن وجودها بریده از وجود خداوند است چنانکه شیشه از نور از جهت وجودی - نه از جهت مکانی - جداست و فوائد و کمالاتی دارد که نور آن را ندارد و به تعبیری نور نسبت به شیشه ناقص است و شیشه هم نسبت به نور ناقص می‌باشد.

با اینکه روایات و عقل حکم می‌کنند که خداوند از هر جهت فاقد حدّ و مرز است و وجودش همه چیز را پر کرده است و از هیچ جهت ناقص نیست و نمیتوان کمالی را در جایی یافت که خداوند آن را نداشته باشد.

بنابراین خدشناسی تفکیکی در اینجا از خدشناسی قرآنی و مکتب اهل بیت علیهم السلام جدا شده و کمال خداوند را در محدوده‌ای پائین تر از آنچه در آیات و روایت آمده است ترسیم می‌کند و مجبور می‌شود همه آیات و روایاتی را که هرگونه شریکی را از خداوند نفی نموده و وی را بی حد و مرز تصویر میکند تأویل نمایند.

دلیل سوم:

تفکیکیان گرچه معتقدند شیئیت حقیقی فقط متعلق به خداوند است و مخلوق تمام وجودش فقر و نیاز می‌باشد، ولی به لوازم این مسأله توجه نداشته و در بسیاری از مباحث برای مخلوقات استقلال قائلند، چنانکه به خطا در مبحث جبر و اختیار، اراده را به «استقلال» تفسیر می‌کنند و می‌پندارند که وحدت وجود سر از جبر در می‌آورد (همان ص ۵۲ و ص ۱۴۳ - ۱۴۹).

تفکیکیان قبول ندارند که انسان در انجام کارهای خود در مسیر سلسله علل قرار دارد و هر کاری که از او سر می‌زند در تحت اراده قاهره خداوند است و از خود هیچ ندارد. (برای روشن تر شدن این بحث رجوع کنید به یادداشت ۱۳۷)

**جمع بندی**

در حقیقت تفکیکیان علی‌رغم تلاش برای تأویل نمودن متون دینی، به جهت دوری از بحث‌های عقلی نتوانسته‌اند رابطه وجود مستقل و ربط را به درستی تصوّر کنند، و در نتیجه وحدت وجود را خطا و کفر پنداشته و موفق به فهم صحیح آیات و روایات نشده و در نهایت نامتناهی بودن خداوند را به نامتناهی مکانی تأویل برده و برخلاف ظاهر تفسیر کرده‌اند.



با این وجود باید پذیرفت که خدانشناسی تفکیکی به خدانشناسی قرآنی به مقدار زیادی شبیه است و ایشان تحت تأثیر عرفا در هر حال حضور خداوند در عالم و استقلال نداشتن موجودات را به ظاهر پذیرفته‌اند و به خدائی نامتناهی معتقدند و از عقائد متکلمان پیشین که هیچ سخنی از خدای نامتناهی و حاضر در همه جا در میانشان نبود ترقی نموده‌اند.